

دوگانه امید به ثبات
یانگرانی از کاهش قدرت خرید
اقتصاد
در دوران انتظار



«تعالُد» از نظر مجلس
درباره قیمت سوخت گزارش می دهد
بنزین در ایستگاه ثبات
سوخت سال آینده بدون گرانی

از تالار دوم تا صف تخصیص
وعده بانک مرکزی:
بدهی وارد کنندگان پرداخت می شود
گره های باز نشده
ارزی

بازار کربیتودر وضعیت احتیاط
قرار گرفته است
بیت کوین
در مرز تردید

مسکن در سهراهی جنگ، ر کودیا توافق
آینده قیمت مسکن در ۱۴۰۵



باز یگران آن، «در هر سه سناریو» پیش رو، بار شد ۵۰ درصدی قیمت ریالی مواجه خواهد شد. در نشست خبری «چشم انداز بازار مسکن و طرح های سال ۱۴۰۵»، خشایار باقر پور مدبر عامل اتحادیه تعاونی های عمرانی

یادداشت ۱-

چرا افق مشترک توافق
همچنان مبهم است؟

در حالی که دور دوم مذاکرات سیاسی ایران و آمریکا برگزار شده، اظهار نظر های ضد و نقیض از «زدیکی گرفته تا «محدود بودن گفت و گوها به موضوع هسته ای» فضای تحلیل را مبهم کرده است. برخی تحلیلگران معتقدند این شکل از مذاکرات تلاشی از سوی دو طرف برای دستیابی به یک نقطه مشترک است و طیف دیگری از تحلیلگران هم هستند که می گویند مذاکرات برای دو طرف نه مسیر رسیدن به توافق، بلکه ابزاری برای خرید زمان تلقی می شود. شخصا معتقدم برای تحلیل دور دوم مذاکرات، پیش از هر چیز باید بر «بهام» تأکید کرد. اظهارات برخی مقامات از جمله وزیر امور خارجه کشورمان در این خصوص که دو طرف در حال رسیدن به چارچوبی برای تدوین متن مشترک توافق، هستند نیازمند داده ها و فکت های بیشتر است. به نظرم حتی گویندگان این سخنان نیز هنوز تصویر روشنی از آنچه مطرح می کنند ندارند و منظر تحولات آتی اند تا داده هایی کامل تر و مستندتر به دست آید. شکاف میان خواسته های دو طرف آنقدر عمیق است که نمی توان انتظار داشت این مذاکرات در کوتاه مدت به نتیجه ای ملموس برسد. به عبارت روشن تر «امریکایی ها یک چیز می گویند و ما چیز دیگری می خواهیم»، عصاره وضعیت فعلی گفت و گوهاست.

۱) برخی معتقدند مذاکرات کنونی بیش از آنکه با هدف حل و فصل اختلافات باشد، به ابزاری برای خرید زمان تبدیل شده است. مساله این است که هر دو کشور ایران و آمریکا در حال تلاش برای عبور از یک مقطع حساس هستند. آمریکا به دنبال تقویت موقعیت خود و مدیریت معادلات منطقه ای است و ایران نیز پس از تحولات و درگیری های اخیر، نیازمند بازسازی توان دفاعی و تنظیم مجدد موازنه ها است. در چنین شرایطی، مذاکره به یک مسیر راهبردی، بلکه یک تاکتیک موقت تلقی می شود؛ تاکتیکی برای به تعویق انداختن تصمیمات سخت و پرهزینه. این وضعیت باعث شده گفت و گوها بیشتر جنبه نمایشی پیدا کند تا محتوایی. البته این روند ممکن است در مقدمات مذاکرات شکل گرفته باشد و با بیشتر شدن دامنه گفت و گوها، فضای روبرویی دو طرف تغییر کند.

۲) یکی دیگر از پرسش های کلیدی در این فضا، تعریف «طرف اصلی» مذاکرات است. اگرچه گفت و گوها به صورت رسمی میان ایران و آمریکا انجام می شود، اما ناقصه پیداست که برای تدریجی آمریکا، مطالبات اسرائیل، جایگاه ویژه ای دارد. به همین دلیل است که قبل از مذاکرات نتایجی که آمریکا می رود و ویتکاف برای انجام هماهنگی های لازم راهی سرزمین های اشغالی می شود. آمریکا در این زمینه «تابع فشار و خواست اسرائیل» است. تا زمانی که آمریکا به مطالبات تلوی او وزن تعیین کننده ای می دهد، نباید انتظار چرخش جدی در مواضع واشنگتن داشت. حتی اگر مذاکرات ادامه پیدا کند، بدون تغییر در معادلات منطقه ای و نقش آفرینی بازیگران اصلی، بعید است به توافقی پایدار منجر شود.

۳) کشورهای منطقه در مذاکرات اثر گذارند یا این کشورها بیشتر تماشاگرند؟ در هفته های اخیر، برخی هم پیمانان آمریکا در منطقه (از عربستان و امارات گرفته تا ترکیه، مصر و قطر) بر مخالفت خود با درگیری مستقیم ایران و آمریکا تأکید کرده اند. البته نباید تجربه جنگ ایران و عراق را فراموش کرد. بسیاری از همین کشورها در مقاطع حساس، علی رغم مخالفت های لفظی، نتوانستند مانع تصمیم آمریکا شوند. این کشورها نه آن وزن سیاسی را دارند و نه ابزار لازم را تا بتوانند مداخلات کلان امنیتی آمریکا را تغییر دهند. درباره احتمال گسترش درگیری ها در منطقه، هم ایران ابزارهایی برای پاسخ نامتقارن در اختیار دارد، اما این ابزارها لزوماً قابلیت تداوم در یک جنگ فرسایشی را ندارند. هر گونه درگیری گسترده، نه تنها هزینه های سنگینی برای ایران، بلکه برای کل منطقه به همراه خواهد داشت. با این حال، حمله به پایگاه های آمریکا در منطقه، لزوماً به معنای ضربه مستقیم به کشورها میزبان نیست، اما همین مساله می تواند منطقه را وارد چرخه ای از ناامنی کند که کنترل آن از دست همه بازیگران خارج شود... ادامه در صفحه ۳

یادداشت ۲-

چرا بورس از مذاکرات جدا نیست؟

محدود کنند. نتیجه چنین وضعیتی، افزایش قیمت کالاهای اساسی، رشد نرخ ارز و تشدید نااطمینانی در اقتصاد خواهد بود. بر این اساس است که معتمد تصمیم دولت و نظام سیاسی برای آغاز دور تازه ای از مذاکرات با آمریکا و ایجاد اهمیتی بنیادین است. نباید فراموش کرد که تفاوت مهمی میان کالاهای مصرفی عادی و کالاهای اساسی وجود دارد. در سال های اخیر و پس از آغاز کمپین فشار حداکثری علیه ایران، بسیاری از کالاهایی که در دهه ۸۰ و نیمه نخست دهه ۹۰ به راحتی وارد کشور می شدند، عملا از بازار ایران حذف شده اند. از خودر گرفته تا بسیاری از برندهای خارجی مانند گوشی های تلفن همراه کرای، ژاپنی و... ذیل این موارد هستند. با این حال، دولت تلاش کرده اند خط تامین کالاهای اساسی به ایران قطع نشود، اما اگر فشار سیاسی به نقطه ای برسد که حتی این حوزه نیز دچار اختلال فشار افزایش یابد، حتی تامین کالاهای اساسی نیز می تواند با چالش مواجه شود. هر چند در سال های گذشته، با وجود تحریم ها، ایران همواره توانسته از مسیرهایی مانند همکاری با چین از یک طرف و تنوع بخشی در تامین کالاهای اساسی نیز استفاده کند. بر این اساس شخصا بازار سرمایه را «اینه تمام نمای اقتصاد و نظام تصمیم سازی» می دانم. صنایع مختلف بورسی (از سییمان و فولاد گرفته تا پتروشیمی و ساختمان)، به شدت از نتایج مذاکرات و تحولات سیاسی تأثیر می پذیرند، چرا که این تحولات مستقیما بر رفتار آزاد مردم اثر می گذارد.

یادداشت ۳-

وضعیت برزخی بازار سرمایه

۴۰ درصد، همچنان می توان سهام ارزنده ای در بازار پیدا کرد. تغییرات ساختاری در نظام ارزی، از جمله حذف دلار نیما و انتقال از شرکت های صادرات محور به تالار دوم، موجب شده است که سودآوری بسیاری از بنگاه ها تقویت شود و نسبت های مالی جذابی همچون P/E دو تا سه واحدی در برخی نمادها مشاهده شود؛ این هم در کنار تقسیم سودهای مناسب. با این حال، واقعیت بازار چیز دیگری را نشان می دهد. کاهش محسوس ارزش معاملات خرد و افت تمایل معامله گران به خرید سهام، گواهی بر فضای تردید و انتظار حاکم بر بورس است. سرمایه گذاران در شرایطی قرار گرفته اند که تصویر روشنی از آینده کوتاه مدت منطقه، به ویژه در افق یکی، دو ماهه ندارند. تداوم تنش های سیاسی در خاورمیانه و احتمال تکرار درگیری عاملی است که دست کم در ۴۰ درصد، همچنان می توان سهام ارزنده ای در بازار پیدا کرد. تغییرات ساختاری در نظام ارزی، از جمله حذف دلار نیما و انتقال از شرکت های صادرات محور به تالار دوم، موجب شده است که سودآوری بسیاری از بنگاه ها تقویت شود و نسبت های مالی جذابی همچون P/E دو تا سه واحدی در برخی نمادها مشاهده شود؛ این هم در کنار تقسیم سودهای مناسب. با این حال، واقعیت بازار چیز دیگری را نشان می دهد. کاهش محسوس ارزش معاملات خرد و افت تمایل معامله گران به خرید سهام، گواهی بر فضای تردید و انتظار حاکم بر بورس است. سرمایه گذاران در شرایطی قرار گرفته اند که تصویر روشنی از آینده کوتاه مدت منطقه، به ویژه در افق یکی، دو ماهه ندارند. تداوم تنش های سیاسی در خاورمیانه و احتمال تکرار درگیری عاملی است که دست کم در ۴۰ درصد، همچنان می توان سهام ارزنده ای در بازار پیدا کرد.

سامانه پیامکی روزنامه تعادل
به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست
مخاطبان عزیز می توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.

یادداشت ۴-

توافق و منافع اقتصادی

در ایران غالبا اقتصاد تابع سیاست بوده است، نه سیاست تابع الزامات اقتصادی. در حالی که در اغلب کشورهای متغیرهای اقتصادی جهت دهنده تصمیمات سیاسی هستند، در ایران تصمیمات سیاسی بارها هزینه های سنگینی بر اقتصاد تحمیل کرده اند و بخش تولید و رفاه عمومی بیشترین آسیب را دیده است. ریشه بسیاری از تنش ها در جهان معاصر، در نهایت اقتصادی است؛ از رقابت منابع و بازارها گرفته تا فناوری و زنجیره های تأمین. بنابراین هر توافق پایداری نیز ناگزیر باید بر منافع اقتصادی متقابل استوار باشد. اگر مذاکرات آینده نتواند به بهبود ملموس در تجارت، سرمایه گذاری، دسترسی مالی و ثبات اقتصادی منجر شود، عملا برای مستقران ایران تداوم در راهبردی نخواهد داشت و صرفا به کاهش موقت فشارها محدود خواهد شد. اقتصاد ایران سال ها است در وضعیت تعلیق ژئوپلیتیک قرار دارد؛ نه در شرایط عادی تعامل اقتصادی است و نه در وضعیت شفاف تقابل. این بلا تکنیکی، یکی از مخرب ترین محیط ها برای سرمایه گذاری و تولید است. در چنین فضای نااطمینانی بلندمدت، سرمایه گذاری مولد را متوقف می کند، هزینه مالی و عملیاتی تولید افزایش می یابد، سرمایه ها به فعالیت های غیر مولد یا خروج از کشور سوق داده می شود و در نهایت، فرسودگی فناوری و کاهش بهره وری تشدید می شود. در کنار این عوامل بیرونی، مشکلات حکمرانی اقتصادی نیز فشار اضعاف کرده است؛ از بی ثباتی مقررات و تصمیمات ناگهانی گرفته تا فساد، رانت و ناکارآمدی نهادهای. این عوامل حتی مستقلا از تحریم به تولید آسیب زده اند. جامعه امروز ایران نیز به درستی انتظار دارد که حکمرانی اقتصادی شفاف، پاسخگو و مبتنی بر منافع عمومی باشد و با فساد و رانت مقابله شود. بدون اصلاح در این سطح، حتی در صورت کاهش تنش خارجی نیز جهش پایدار تولید رخ نخواهد داد. باید هر مسیر دیپلماتیک، انجام یک سلسله اصلاحات داخلی شامل ثبات و پیش بینی پذیری سیاست های اقتصادی، تضمین حقوق مالکیت و امنیت سرمایه گذاری، مبارزه ساختاری با فساد و رانت، بهبود محیط کسب و کار و رقابت پذیری و جهت دهی منابع به تولید و تزحیره ارزش را پیش نهاد داد. تنها در چارچوب اصلاحات است که اقتصاد می تواند از وضعیت تعلیق خارج و ظرفیت های واقعی تولید کشور فعال شود. مساله اصلی اقتصاد ایران فقط تحریم نیست؛ تقدم سیاست بر اقتصاد و ضعف حکمرانی اقتصادی است. تا این نسبت اصلاح نشود، نه مذاکرات می تواند معجزه کند و نه ظرفیت های تولیدی کشور بالفعل خواهد شد. این همان حرفی است که طی سال های گذشته بارها در حوزه معادن و صنایع معدنی هم گفته شده که حتی با منابع بزرگ، بدون حکمرانی اقتصادی درست، توسعه رخ نمی دهد.